

امیر المومنین و دوستی ها پس از درگذشت دوستان

صادق کلانتری منش^۱

^۱ دبیر آموزش و پرورش

چکیده

امیرمومنان علی(علیه السلام) در طول حیات خویش یاران و دوستان خاصی داشتند که ایشان را در شرایط سخت دورانشان تنها نگذاشتند و یاری خود را از امام خویش دریغ ننمودند. افرادی نظیر مالک اشتر نخعی، عمار یاسر، سلمان فارسی، ابوذر غفاری و محمد بن ابی بکر از افرادی بودند که با حمایت های همه جانبه و همراهی امام خویش، جایگاه خاصی نزد ایشان بدست آوردند. این پژوهش که با محوریت پاسخ دهی به این پرسش که روابط عاطفی و دوستانه امیرالمومنین علی(علیه السلام) با دوستان خویش پس از درگذشت آنان چگونه است، با روش اسنادی و مراجعه به منابع کتابخانه ای اعم از کتب تاریخی و... شکل گرفته است. یافته های پژوهش نشان می دهد که امیر مومنان علی(علیه السلام) در طول حیات خویش نسبت به دوستان و یاران خاص خود نیز روابط دوستانه ای در گفتار و رفتارخوشی ابراز داشته اند و البته این روابط عاطفی پس از درگذشت آنان نیز ظهور و بروز داشته است؛ گاه این روابط دوستانه را بر سر بالین یاران خود می توان مشاهده نمود مانند تعاریفی که از مالک اشتر پس از شهادتش داشتند. یا حضور بر بالین و جنازه سلمان فارسی و غسل دادن او و ناله های ایشان در فراق یارانی چون عمار یاسر، در دورانی که به روشنگری امثال او نیاز مبرم بود، و همچنین در مورد ابوذر غفاری و محمد پسر ابی بکر نیز در عین ناراحتی و تاسف از درگذشتشان، تعاملات محبت آمیزی را در قالب تعاریف و تعبیر زیبا داشتند.

واژه های کلیدی: دوستی ها، دوستان، امیرالمومنین

۱-مقدمه

دوران پس از رحلت رسول خدا دوران بروز فتنه های مختلف و دوراهی های سهم ناک بود که هر کس ذره ای از کتاب و سنت رسول الله (ص) فاصله میگرفت به سمت باطل متمایل میگشت. امام علی (ع) به عنوان یار همیشگی و قابل اعتماد رسول الله بعد از حوادث پس از وفات رسول الله (ص) به حاشیه رانده شد و حق محبت و مودتی که قرآن کریم در مورد اهل بیت (ع) سفارش شده بود، درباره او و اهل بیتش رعایت نشد و روزگار را با مظلومیت هرچه تمام تر گذرانید. در این بین کسانی بودند که دوشادوش علی (ع) و اهل بیت او در سختی ها و بخش هایی که متحمل آنان میشد ایستادگی کردند و ایشان را در شرایط دشوارشان همراهی کردند. عده ای از این یاران نقش موثر و حضور مکرر در جنگ های تحمیل شده به امام علی (ع) ایفا نمودند و او را تا آخرین قطره خون یاری کردند و عده ای نیز در اعتراض به رفتار های خلاف شرع خلفای زمان و همچنین دفاع از ولایت امیرالمومنین (ع) دست به اعتراض زدند.

همه این موارد باعث شدند تا روابطی بس محبت آمیز و دوستانه و البته متقابلانه میان امیرمومنان علی (علیه السلام) و یاران خاص آن حضرت، حاکم شود. به گونه ای که گاه در رفتار و گفتار امیرمومنان میتوان به وضوح این جنبه از رفتار ایشان را مشاهده نمود. در منش دوستان ایشان، حمایت های همه جانبه آنان را نیز می توان قابل بررسی دانست. بنابراین اهمیت این پژوهش را می توان از جوانبی قابل بررسی دانست، از جمله آن که این پژوهش به جنبه ای متفاوت و ویژه به زندگی امام علی (علیه السلام) می پردازد و این جنبه آنست که روابط محبت آمیز و دوستانه حضرت با یاران خاص خود اعم از درد و دل ها، ابراز تاسف از فراق آن ها، احساس نیاز به وجود آنها و... پس از وفات آنان را بررسی می کند، آنانی که پس از شهادتشان، نبودشان و نیاز به آنان در کنار حضرت بیش از پیش حس می شد. همچنین اهمیت دیگر این پژوهش آنست که بر خلاف رویه سایر مقالات و پژوهش ها در مورد حب و دوستی امیر المومنین (علیه السلام) آنست که این بار به مسئله دوستی و حب ایشان از جانب شخص ایشان یعنی موارد و اشخاص مورد علاقه ایشان پرداخته است و این می تواند امتیاز ویژه و وجه قابل تمایزی نسبت به سایر تحقیقات صورت گرفته باشد.

حال با توجه به آنچه در باب اهمیت موضوع گفته شد، سوالاتی مطرح می شود که در این مقاله باید به آنان پاسخ دهیم، امیرمومنان علی (علیه السلام) با چه کسانی از دوستان و یاران خاص خود پس از شهادت آنان، دردودل های دوستانه و صمیمی داشته اند؟ همچنین کیفیت این ابراز علاقه ها و دوستی ها چگونه و در قالب چه جملاتی بودند؟ باتوجه به سوالات پژوهش، فرضیه هایی نیز مطرح می شود؛ اینکه امیرالمومنین نسبت به دوستان خاص خود از جمله مالک اشتر نخعی، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، محمد بن ابی بکر و عمار یاسر هم در طول حیات آنان و هم پس از رخت بربستن آنان از دنیا، رفتارهای محبت آمیزی در قالب ابراز تاسف از دوری آنان، دردودل های دوستانه و البته غم انگیز و همچنین تعریف و تمجید از آنان داشته اند و اینگونه رفتارها را می توان در کلام و سیره امیرالمومنین به وضوح مشاهده نمود.

۱-۲ مبانی تحقیق

پژوهش های بسیاری در مورد شخصیت حضرت امیر المؤمنین (ع) صورت گرفته است اما به طور خاص در پژوهش هایی که در مورد حب و دوستی با تکیه بر نهج البلاغه انجام شده است، اشاره خاصی به روابط محبت آمیز امام علی (علیه السلام) با یاران خود چه در زمان حیات و چه در زمان ممات آنان نشده است. اکثر تحقیقات صورت گرفته در زمینه حب و دوستی در معنای کلی آن است که در تحقیقی با عنوان «دوستی و مهرورزی در نهج البلاغه» (نادری گرگری ۱۳۸۸) مشاهده نمود.

همچنین در پژوهشی با عنوان «شناخت شناسی در دوستی» (محبی ۱۳۹۱) پیرامون مبانی و انواع ابزارها و آسیب های دوستی در کلام حضرت امیر (ع) پرداخته است و در آن بر تهیه الگویی عملی بر مبنای کلام امام معصوم در انتخاب و حفظ دوست از لا به لای کلام حضرت علی (ع) به شناخت شناسی دوستی در نهج البلاغه پرداخته شده است.

تحقیق دیگر که در زمینه «اولیا الله در نهج البلاغه» (روشنی ۱۳۹۵) انجام شده است، معنای کلی تر و باز تر نسبت به حب و دوستی دارد. در این پژوهش به سخنان گهربار امام علی (ع) در مورد اولیاء الله و صفات آنان که شامل (ترس از خدا و عدم ترس از دیگران؛ نداشتن آرزوهای بزرگ طولانی؛ خوار شمردن دنیا و عدم توجه به آن، مبارزه با هوای نفس و تمسک به قرآن به جهت پایداری و استواری و...) میپردازد. در پژوهشی با موضوع «لطف و قهر امام علی (ع) در آیین نهج البلاغه» (قدس ۱۳۹۱) دلایل لطف و قهر ایشان نسبت به افراد مورد بررسی قرار گرفته است که لطف و محبت و گاه قهر ایشان نسبت به دیگران با اهداف مختلفی چون: فرهنگ سازی، دفع شبهات و حق گریزی ها، شناسایی دوست و دشمن و... صورت گرفته است. شاکله این تحقیق را اهداف و امراض و موارد کار بست مبانی لطف و قهر در رفتار امیرالمؤمنین تشکیل میدهد. همچنین در موضوع «آداب و معاشرت با دوستان» (سالاری ۱۳۹۵) به شاخصه هایی در آداب معاشرت و روابط دوستانه از جمله «مهر و محبت، احسان به دوستان، عذر آوردن برای ایشان، چشم پوشی از خطاهایشان و... پرداخته شده است. در ادامه نیز به روش های پایداری دوستی و مضرات رعایت نکردن این آداب اشاره شده است.

اما چیزی که تحقیق بنده را از اینگونه تحقیقات متمایز میسازد، آن است که به جنبه ای خاص و ویژه از زندگانی و سیره رفتاری امام علی (علیه السلام) پرداخته ایم و آن رفتارهای دوستانه و محبت آمیز ایشان با دوستان و یاران خویش در زمان حیات ایشان و بطور خاص دوستی ها ابراز علاقه های حضرت نسبت به یاران خاصش پس از وفات آنان و در فراق آنان، است.

۲- یافته ها

۲-۱ مالک اشتر

مالک اشتر نخعی از فرماندهان ارشد سپاه امیرمؤمنان و بازوی راست او در جنگ ها نبردها با دشمنان بود. شجاعت و دلاوری های مالک اشتر بر کسی پوشیده نیست. در جنگ هایی که در زمانه خلافت امیرالمؤمنین (ع) اتفاق افتاد این مالک اشتر بود که با حضورش در معرکه نبرد سرنوشت جنگ را به سود سپاهیان اسلام تغییر داد. در جنگاوری و دلاوری های مالک، همین بس که ابن ابی الحدید در موردش چنین میگوید: «اگر انسانی قسم بخورد که خداوند متعال نه در عرب و نه در عجم شجاع تر از او، غیر استادش علی (ع)، نیافریده است من بر او بیم گناه ندارم و چه نیکو گفته است هنگامیکه در مورد اشتر سوال پرسیده شد گفت: چه بگویم در مورد مردی که زندگانی اش مردم شام را شکست داد و مرگش اهل عراق را» (ابن ابی الحدید قرن ۷)

مالک اشتر به دلیل محبت و علاقه ای که به امیرالمؤمنان داشت پیوسته دیگران را ترغیب با بیعت با ایشان میکرد به همین خاطر بود که در هر موضعی که مناسب میدید به ذکر فضایل و مناقب امام خویش میپرداخت. مالک اشتر جزو بهترین و وفادارترین یاران علی (ع) به شمار میرفت بینش شگرف او در رویارویی با مسائل و همچنین شجاعت و دلیری او در معرکه های مختلف، مالک را به این جایگاه عظیم رساند. پس از جنگ صفین و بروز تهدید هایی از جانب سپاه معاویه نسبت به مصر و

والیان آن، امام علی (ع) تصمیم گرفت که مالک را به مصر اعزام کند و او را جایگزین محمد بن ابی بکر کند زیرا او تجربه کمتری نسبت به مالک در برخورد با اتفاقات و مشکلات از این قبیل دارد.

امام علی برای جایگزینی مالک نامه ای به محمد فرستاد و در آن دلایل خود را برای انتخاب مالک ارائه داد تا مبادا رنجشی متوجه محمد شود چرا که علی (ع) پیوسته یاران خود را مورد توجه قرار میداد و از ابراز محبت و علاقه به آنان چشم پوشی نمیکرد بخشی از نام امام علی (ع) بدین شرح است:

«مردی را به فرمانروایی مصر گماردم، برای ما مردی خیرخواه و بر دشمن سرسخت و انتقام گیر بود» «انَّ الرجل الذی کنت ولیته امر مصر کان رجلاً لنا ناصحاً و علی عدونا شدیداً ناقماً»

امیرالمومنین علی (ع) پس از بیان ویژگی های مالک و اشاره به خیر خواهی او در عین استقامت و پایداری و خشم او در مقابل با دشمنان خدا، برای طلب رحمت و مغفرت می نماید و اینجاست که گوشه ای دیگر از عشق و ابراز علاقه امام علی (ع) و مالک نمایان میشود «فرحمه الله فلقد استکمل ايامه و لاقى حمائم نحن عنه راضون اولاه الله رضوانه» خداوند رحمتش کند روز های زندگانی اش را به پایان برد و با مرگ دیدار کرد، ما از او خوشنودیم خداوند نیز از او خشنود باشد. (نامه ۳۴)

برای سعادت و خوشبختی و رسیدن به رضوان الهی، همین بس که امام و ولی نعمت مالک برای او طلب مغفرت و رضوان کند و از او اظهار خوشنودی کند چرا که قطعاً خوشنودی اهل بیت (ع) همان خوشنودی خداوند است.

ابن ابی حدید هنگامی که به این عبارت (اظهار خوشنودی علی (ع) از مالک) میرسد میگوید: «یا طوبی لمن حصل له لعن علی (ع) بعض هذا» (ابن ابی الحدید قرن ۷) «خوشا به حال کسی که علی (ع) چنین لطف و رحمت و یاحتی بخشی از ان را به دست آورد»

اوج علاقه و دلبستگی امام علی (ع) به مالک را میتوان هنگام شنیدن خبر شهادت مالک، مشاهده کرد. پس از توطئه معاویه و شهادت مظلومانه مالک در راه مصر، خبر شهادت او مردم را سرتاسر غم و اندوه کرد.

اما بیش از همگان، امام علی (ع) غرق در اندوه و ماتم شد. مالک یار دلیر علی (ع) بازوی راست او در سپاه اسلام و گرد آورنده مردم بسوی بیعت با او بود به همین خاطر فقدان مالک برای علی (ع) سخت و ناگوار بود.

در جملاتی که علی (ع) در فراق مالک اشتر فرمود، سرتاسر اغشته با غم اندوه تنهایی بود و مظلومیت امام را دوچندان میساخت: «انا لله و انا الیه راجعون، اللهم انی احسبه عندک فاق موتہ من مصائب الدهر، فَرَحِمَ الله ما کلاً فقد وفی بعهدہ و قضی نَحْبہ ولقی ربّه» (اعیان الشیعه ج ۹ ص ۲۹) ما از خداییم و به سوی او باز میگردیم و ستایش و حمد برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است، خدایا من مصیبت مالک را در راه تو به حساب می آورم زیرا مرگ او از مصیبت های روزگار است رحمت خدا بر مالک باد که او به پیمان خود وفا کرد و عمر خود را به پایان رساند و پروردگار خود را ملاقات کرد با اینکه ما با وجود عهد بستیم که پس از پیامبر خدا (ص) بر هر مصیبتی شکیباً باشیم با این حال می گوییم که این مصیبت مارا غمگین و ناراحت کرد.»

همچنین امام علی (ع) در جایی دیگر، هنگامی که خبر شهادت مالک به او میرسد، در ستایش او جملاتی را می فرماید که در مورد کمتر کسی از یاران خود چنین جملاتی را بکار می برند: «مالک و مالک! والله لو کان جبلاً فنداً و لو کان حجراً لکان صلداً و لایر تقیه الحافر ولا یوفی علیه الطائر» (حکمت ۴۴۳) مالک و چه بود مالک به خدا سوگند اگر کوه بود (در استقامت) یگانه بود و اگر سنگ بود، سخت و محکم بود که سم دستوران به ستیغ ان نرسد و پرنده ای برفراز ان به پرواز نیابد.

فند (بروزن هند) همانگونه که در تفسیر سید رضی آمده بود به معنای کوه یکه و تنه‌است و به کار بردن این تعبیر در مورد مالک اشتر این معناست و در میان اصحاب و یاران بزرگ علی از نظر عظمت، یکتا و تنها بود {صلو} {بروزن فرد} به معنای سنگ صاف و محکم است و مصلو آنچه آب در آن نفوذ نکند و آن را متلاشی نسازد اطلاع شده است حافر در اصل به معنای سم است و حیواناتی که تک سم هستند مانند اسب و قاطر، ((حافر)). اطلاق می شوند به این مناسبت که پای آنها زمین را حفر می کند و لذا اسم فاعل از ماده حفر بر آن اطلاق شده است در عبارت حکیمانه امام علی علیه السلام به معنای مرکب است و به قرینه جمله لایرتقیه (و همچنین تقابل با طائر. یرتقیه از ماده رقی (بر وزن نحی) به معنای بالارفتن است. (یوفی) از ماده وفا گرفته شده و در اینجا به معنی بالا رفتن در حد علی است (مکارم شیرازی ۱۳۷۵)

براستی چنین اوصافی به وضوح در مالک قابل مشاهده است پایداری و استقامت در مقابل دشمنان در کارزارهای مختلف در رکاب مولایش علی بر همگان پوشیده نیست آنچنان که میدان‌های جنگ و رشادت‌های مالک را تا ابد الدهر فراموش نخواهد کرد. و بهمین خاطر است که علی علیه السلام او را به کوهساری تشبیه می‌کند که دیگران یارای رسیدن به قله اش را ندارند.

آری اینچنین است که مالک به جایگاهی می‌رسد که امام زمانش با او خلوت می‌کند و دردهای خود را با او در میان می‌گذارد حتماً که باید به چنین رابطه‌ای میان امام و زیردست خود غبطه خورد و آرزو کرد که ذره‌ای از این حب و علاقه در وجودمان رشد پیدا کند

۲-۲ سلمان فارسی

سلمان فارسی از افرادی بود که از ابتدا همراه امام علی علیه السلام بود و او را تنها نگذاشت و در سختی‌های روزگار او را همراهی و حمایت کرد قاعدتاً بایستی مشمول محبت علی علیه السلام می‌شد چرا که عادت اهل بیت علیه السلام احسان و نیکی به مردم است و اگر فردی آن را مورد حمایت و اطاعت قرار دهد و به آن عشق و علاقه بورزد یعنی علاقه دو چندان خواهد شد.

از مواضعی که محبت و علاقه امیرالمومنین در مورد سلمان را می‌توان به وضوح حس کرد هنگامی است که علی علیه السلام از وفات سلمان باخبر شده و خود را به بالین او رساند. زاذان که تا پایان عمر سلمان با او همراه بود می‌گوید: «روزی از سلمان پرسیدم چه کسی شما را غسل می‌دهد؟ سلمان گفت آن کسی که رسول خدا را غسل داد. زاذان گفت: علی علیه السلام بود که در مدینه است و شما در مدائن چگونه ممکن است تا ۱۰۰۰ فرسنگ فاصله، او شما را غسل دهد و سلمان گفت همین که چانه ام را بستی صدای پای آن حضرت را خواهی شنید. که رسول خدا مرا به این حقیقت مژده داده است. زاذان می‌گوید: من در وقت احتضار سلمان بودم همین که او جان به جان آفرین تسلیم کرد و چانه اش را بستم جلو در آمدم دیدم که امیرالمومنین و غیره پیاده شدند و فرمود: ((یا زاذان قضی ابوعبدالله سلمان؟)) زاذان ابوعبدالله از دنیا رفت؟ گفتم بله یا سیدی حضرت داخل شد و عبا را از روی سلمان برداشت و سلمان لبخندی به چهره امام زمان به بعد حضرت سخنانی با سلمان گفت و شروع کرد به تجهیز بدن سلمان و او را غسل داد کرد و سپس بر او نماز خواند، زاذان می‌گوید: دو نفر یکی جعفر برادر حضرت علی و دیگر خضر پیامبر هر کدام با هفتاد صف و هر صف هزار هزار فرشته بود» (ابن شهر آشوب ۵۸۸ق). سلمان چنین مردی

از مردان خدا بود که حضور مولا و امام زمان خویش را بر بالین، هنگام جان دادن تجربه کرده است لحظه ای که هر انسانی ذره‌ای از محبت علی و آلش را در دل دارد، دوست دارد تجربه کند.

اصبغ بن نباته می گوید: «همین که سلمان از دنیا رفت و هنوز جنازه او را از قبرستان بر نداشته بودیم، ناگهان مردی را سوار بر استر دیدیم که خیلی غمگین بود. از استر پیاده شد و بر ما سلام کرد و ما جواب سلامش را دادیم، گفت: «در مورد غسل و نماز و کفن و دفن جنازه سلمان، جدیت و شتاب کنید». ما او را کمک کردیم، او برای حنوط و کفن و دفن، کافور آورده بود. به دستور او آب آوردیم، او جنازه سلمان را غسل داد و کفن کرد و نماز بر جنازه خواندیم و جنازه را دفن نمودیم. آن مرد امیر مومنان علی (علیه السلام) بود که خودش لحد سلمان را چید و قبر را پوشانید. حضرت علی (علیه السلام) در آخر با دست خود بر روی قبر سلمان شعر زیر را نوشتند:

وَقَدْتُ عَلَى الْكَرِيمِ بَغِيرَ زَادٍ مِنْ الْحَسَنَاتِ وَالْقَلْبِ السَّلِيمِ

و حَمَلَ الزَّادَ أَقْبَحَ كُلِّ شَيْءٍ إِذَا كَانَ الْوَفْدُ عَلَى الْكَرِيمِ

بدون هیچ زاد و توشه ای از حسنات و قلب سلیمبر شخص کریمی وارد شدم. و در پیشگاه کریم بردن زاد و توشه زشت ترین کار است. (مجلسی ۱۴۰۳ق). کاش محبت ما به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام چنین لحظات شیرینی را برای ما نیز به ارغوان آورد.

۲-۳ عمار یاسر

عصر خلافت امیرمومنان علی علیه السلام و حتی قبل از آن، عصر فراز و نشیب ها و دگرگونی های اعتقادی و ریزش ها و رویش های فراوانی بود. به گونه ای که هر گونه شک و تردید از جانب شخصی در مسیر فعلی که انتخاب کرده است می تواند موجب خروج از دایره حق و پیوستن به زهره مرتدین شود.

از افرادی که تا آخرین لحظه عمر خود را در رکاب مولای خودمانند عمار بود که در راه باید از بارها مورد شکنجه و ناملایمتی ها از سوی مخالفین قرار گرفت شاید به این دلیل بود که امیرالمومنین هنگامی که خبر شهادت عمار به او رسید و بر سر بالینش حاضر شد و شروع به گریه زاری کرد و این اشعار را در مصیبتش سرود (أَلَا أَيُّهَا الْمَوْتُ أَلَذَى لَيْسَ تَارِكِي أَرْحَنِي قَدْ أَفْنَيْتَ كُلَّ خَلِيلٍ أَرَاكَ مُضْراً بِالَّذِينَ أَحَبَّهُمْ كَتَنَكَ تَنَحُّوْهُم بِدَلِيلٍ) آگاه باش که سرانجام را ترک نمی کنیم سپس مرا راحت کن که همه عزیزانم را از من گرفتی میبینم تو را که به دوستانم چندان ضرر می رسانی را به سويشان راهنما است. (بیهقی نیشابوری ۱۷۴۵م)) عمار پیوسته ملازم علی علیه السلام و حامی او در جاهای مختلف بوده است. هنگام زمامداری خلفا به دفاع از ولایت علی پرداخت و به خلافت آنان اعتراض نمود پس از قتل عثمان نیز از نخستین کسانی بود که دیگران را ترغیب می نمود تا امام علی را بعنوان خلیفه انتخاب کنند. از اینگونه رفتار ها فقط یک دوست حقیقی در قبال دوست خود انجام دهد و حقیقتاً دوستی شایسته و کم نظیری میان علی و عمار وجود داشت که به شهادت در رکاب وی انجامید.

دردودل علی علیه السلام بر سر بالین عمار، گوشه ای از محبت و علاقه ما بینشان است که بر همگان ظاهر شده است. با رفتن عمار یاسر یکی دیگر از دوستان خاص امام علی و حامیان آن کم می شود و علی تنها تر می شود. علی (ع) در سپاه خود دیگر کسی را ندارد تا در هیاهوی فتنه ها و دو دستی ها بتواند را به یارانش نشان دهد شاید بدین خاطر است که او از شهادت عمار سخت برافروخته است و درباره اش چنین می فرماید ((رَحِمَ اللَّهُ عَمَاراً يَوْمَ أَسْلَمَ وَ رَحِمَ اللَّهُ عَمَاراً يَوْمَ قُتِلَ وَ رَحِمَ اللَّهُ عَمَاراً يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا لَقَدْ رَأَيْتَ مَا يَذْكُرُ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ أَرْبَعَةً وَ لَا خَمْسَةَ إِلَّا كَانَ خَامِساً وَ مَا كَانَ أَحَدٌ مِنْ قَدَمَاءِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ نِيكَ أَنْ عَمَاراً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ وَلَا اثْنَيْنِ فَهَنِيئاً لِعَمَارٍ بِالْجَنَّةِ (طبقات الكبرى ج ۳ ص ۲۶۲) خداوند رحمت کند اما را روزی که مسلمان شد و روزی که به قتل رسید و روزی که باز در قیامت مبعوث می شود همانا همانا دیدم هیچگاه از اصحاب بزرگ پیامبر نامی به میان نمی آید مگر اینکه عمار چهارمین یا پنجمین آنان باشد.

۲-۴ ابوذر غفاری

از معدود کسانی که پس از ماجرای سقیفه و حوادث بعد از آن از حقانیت ولایت امام علی (ع) دفاع کردند و آن حضرت را یاری کردند، ابوذر غفاری بود. او جزو ارکان اربعه محسوب می شود، همان کسانی که چس از فرمان امیرالمومنین (ع) مبنی بر تراشیدن سرها و حضور برای احقاق حق در معرکه حاضر شدند و برای یاری امام خویش اعلام آمادگی کردند. بارها امام علی (ع) همراه با حسنین (ع) و فاطمه زهرا (س) شبانه درب خانه انصار و مهاجر می رفتند و از آنان طلب یاری می کردند اما هر با خلف وعده آنان مواجه می شدند و جز تعداد معدودی که ابوذر نیز جزو آنان بود، هیچکس دعوت امام را لبیک نگفت.

ابوذر در مواضع گوناگون از حقانیت ولایت امیرالمومنین دفاع می کردند و آن را پیوسته به مردم گوشزد می کرد. او در مقابل کج روی های عثمان و مسائل خلاف شرع حکومت او، سکوت نکرد و اعتراض خود را در خصوص حیف و میل بیت المال توسط عثمان و کارگزارانش نشان می داد و آیه والذین یکنزون را تلاوت می کرد.

اینگونه اعتراضات ابوذر بود که نتیجه آن آگاهی طیف وسیعی از مردم از کج روی های عثمان و البته در پی آن شکنجه و تبعید وی به صحرای ربذه و پس از آن نیز درگذشت وی در اوج غربت و تنهایی بود. هنگامیکه خبر تبعید ابوذر به ربذه به امیرالمومنین رسید، سخت برآشفته و از این اتفاق بسیار گریسته به گونه ای که محاسن مبارکشان به اشک چشمانشان آغشته شد و فرمود:

«أَهْكَذَا يُنْصَعُ بِصَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ أَتَا اللَّهَ وَ آتَا إِلَهَهُ رَاجِعُونَ» آیا این چنین با صحابی رسول خدا (ص) برخورد می شود و تبعید می گردد؟ همه از خداییم و بسوی او برمی گردیم. پس حضرت از جا برخاست و به همراه عقیل برادرش و فرزندانش حسن و حسین (ع) و صحابی بزرگ رسول خدا (عمار یاسر) و به نقلی با عبدالله بن عباس، فضل، قثم، و عبیدالله بن عباس همگی بدون اعتنا به دستور عثمان به بیرون از شهر رفتند و ابوذر را تا دم دروازه ی مدینه بدرقه کردند و باین حرکت، حکم تبعید وی را زیر سوال بردند و بر حرکات ابوذر مهر تایید زدند. (شیخ مفید ۱۳۶۳).

عمق ناراحتی امام علی (ع) از تبعید اباذر را میتوان در خطبه ۱۳۰ نهج البلاغه مشاهده نمود:

يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ وَ خَفَتَهُمْ عَلَى دِينِكَ فَاتَرُكُ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ وَ أَهْرَبَ مِنْهُمْ بِمَا خَفَتَهُمْ عَلَيْهِ فَمَا أَحْوَجَهُمْ إِلَيَّ مَا مَنَعْتَهُمْ وَ مَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ وَ سَتَعَلَّمُ مِنَ الرَّايِحِ غَدَاً وَ الْأَكْثَرُ حُسْداً

وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ كَانَتَا عَلَى عَبْدٍ لَمَا فَلَاحَ وَرَقَّتَا ثُمَّ أَتَقَى اللَّهُ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا لَا يُؤْنَسُكَ إِلَّا الْحَقُّ وَلَا يُؤْحِشَنَّكَ إِلَّا الْبَاطِلُ فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْيَاهُمْ لِأَحْبَبُوكَ وَ لَوْ قَرَضْتَ مِنْهَا لَأَمْنُوكَ) ابو ذر! همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی بند که به خاطر او خشم گرفتی. این مردم بر دنیای خود از تو ترسیدند، و تو بر دین خویش از آنان ترسیدی. پس آن را که به خاطرش از تو ترسیدند، بدیشان واگذار، و با آنچه از آنان بر آن ترسیدی رو به گریز در آر. بدانچه آنان را از آن بازداشتی، چه بسیار نیاز دارند، و چه بی نیازی تو بدانچه از تو باز می دارند. به زودی می دانی فردا سود برنده کیست، و آن که بیشتر بر او حسد برند، چه کسی است. اگر آسمانها و زمین بر بنده ای ببندد، و او از خدا بترسد، برای وی میان آن دو برون شوی نهد. جز حق مونس تو مباشد، و جز باطل تو را نترساند. اگر دنیای آنان را می پذیرفتی تو را دوست می داشتند، و اگر از آن به وام می گرفتی امنیت می انگاشتند.

اینگونه ابراز علاقه و محبت را از جانب امام علی (ع) نسبت به ابوذری می بینیم. ابوذری که ثمره ی حمایت از ولایت رسول الله را اینگونه از جانشین بر حق پیامبر دریافت می کند.

پس از این اتفاق، عثمان بر امیر مومنان خرده گرفت و به اقدام آنان برای بدرقه عثمان اعتراض نمود. امام قاطعانه و منطقی از اقدام خویش دفاع نمودند و جای اعتراضی برای عثمان باقی نگذاشتند. آری اینگونه است که ابوذری به مرتبه ای از کمال می رسد که امام خویش جانانه از او دفاع می کند و عواقب ناشی از این کار را بر جان می خرد.

۲-۵ محمد بن ابی بکر

پس از شهادت جعفر، اسما با ابوبکر ازدواج کرد و ثمره ازدواج آنها فرزندی به نام محمد بود و بعد از آن که ابوبکر از دنیا رفت اسما با امیرالمومنین علیه السلام ازدواج کردند و محمد خردسال تحت نظر امام علی علیه السلام پرورش و تربیت یا محمد از کودکی با سیره اهل بیت علیه السلام انس و الفت گرفت و پیوسته ملازمت علی را در اختیار مینمود. او جزو کسانی بود که با شیوه حکومت داری عثمان مخالفت می نمود و پیوسته علیه او دست به اعتراض میزد تا جایی که کسانی را که علیه عثمان شوریدند را مورد حمایت قرار داد.

محمد پس از آنکه از جانب امیرالمومنین به زمامداری مصر مامور شد، همانند سایر زمامداران از توصیه ها و نصایح امام خویش، و رسم و رسوم کشورداری و سایر مسائل، بی بهره نماند. چرا که دأب امام علی علیه السلام این بود که زمامداران که انتخاب می کند را پیوسته به روش های کشورداری و برخورد با رعیت و حتی روش های خودسازی رهنمون می ساخت.

نصایح امیرالمومنین علیه السلام مانند دیگر توصیه های او به زمامداران اش، بویی از دلسوزی و محبت سرشار ایشان را دارد چرا که امام پیوسته خواهان بهترین ها برای معوم است. همچنین برای رهنمود ساختن کسی که به زمامداری بخشی از سرزمین اسلامی در آمده است، دلسوزی بخرج می دهد تا او نیز بتواند این نصایح را به کار ببرد و بهترین کارکرد را داشته باشد. این مساله دلسوزانه در مورد محمد نیز صدق می کند چرا که گفته امام علی علیه السلام «محمد محبوب من است و پرورده دست من است» (خطبه ۶۸) دوست واقعی پیوسته خیرخواه دوستش است و عیوبش را به او هدیه می دهد امیرالمؤمنین در امر کشورداری و خلافت مسلمین همانگونه که در امور بیت المال سخت گیری را چاشنی کار خود می کرد، در امور زمامداری بلاد اسلامی نیز هر کجا که نیاز باشد عزل و نصب نصب و یا نکوهش و عتاب می کند.

جنبه دیگر از محبت و دوستی محمد و علی را می‌توان زمانی دید که امیرالمومنین به سوگ محمد نشست است امام ویژگی‌های مثبت محمد را برای ابن عباس برمیشمارد به نوعی به فرزندخوانده و دست پرورده خود مباحثات می‌کند رَحِمَهُ اللَّهُ قَدْ اسْتُشْهِدَ - فَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُهُ وَلَدًا نَاصِحًا وَ عَامِلًا كَادِحًا - وَ سَيِّفًا قَاطِعًا وَ رُكْنًا دَافِعًا (نامه ۳۵) پاداش مصیبت او را از خدا می‌خواهم که برایم فرزند خیرخواه کارگزاری پرتلاش شمشیر و رکنی دفع‌کننده بود....))

در جای دیگر و هنگامی که خبر شهادت محمد به ایشان می‌رسد اظهار ناراحتی و اندوه می‌کند و او را دشمن دشمنان و دوست محبوب خود به شمار می‌آورد (إِنَّ حُزْنَنا عَلَيْهِ عَلَى قَدَرِ سُورِهِمْ بِهِ إِلَّا أَنَّهُمْ نَقَصُوا بَغِيضًا وَ نَقَصْنَا حَبِيبًا) اندوه ما از کشته شدن این اندازه شادمانی دشمن است با این تفاوت که از آنان دشمنی کم شده است و از ما دوستی (حکمت ۳۲۵). اینها تنها گوشه‌ای از تعاملات و روابط محبت‌آمیزی است که امیرالمومنین، با یاران خود مخصوصاً محمد بن ابی بکر داشته است.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر به بررسی روابط دوستانه و محبت‌آمیز امیرالمومنین نسبت به دوستان و یاران خاص ایشان پرداختیم. دوستان خاص ایشان در طول حیات حضرت، در مواضع و مواقع مختلف امام علی (علیه السلام) را یاری نمودند و این همراهی در همه جوانب ظهور پیدا کرد به گونه‌ای که افرادی مانند مالک اشتر نخعی، عمار یاسر، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، و محمد بن ابی بکر به یاران نزدیک آن حضرت تبدیل شدند و روابط دوستانه‌ای میان آنان همه در دوران حیاتشان و هم دوران پس از وفاتشان، با یکدیگر خصوصاً از جانب امام علی (علیه السلام) ایجاد شد. برای نمونه فردی مانند مالک اشتر که پیوسته ملازم امام خویش بود و در سختی‌ها او را تنها نگذاشته بود، فقدان چنین شخصی برای امیرمومنان بسیار ناگوار خواهد بود می‌بینیم پس از شهادتش در کلام امام علی (علیه السلام) از او بعنوان شخصی یاد می‌شود که همچون کوه استقامت می‌ورزید و کسی یارای رسیدن به مقام و منزلت او را ندارد. همچنین زمانیکه عرصه بر امیرالمومنین تنگ می‌شود و یاران نزدیک خود را در کنر خود نمی‌بیند، ندای این عمار او به گوش همگان میرسد و یار بصیر خود را در آن شرایط صدا می‌زنند. بنابراین امیرالمومنین علی (علیه السلام) روابط دوستانه خود با یاران و نزدیکانش را حتی پس از وفات آنان نیز ادامه داد و به همگان ثابت کرد که اینگونه افراد به چنان منزلتی رسیده‌اند که شخصیتی بی‌نظیر مانند امیر مومنان در سوگ از دست دادنشان چگونه دل نگران است و البته این دل‌نگرانی چیزی جز محبت و علاقه امام علی نسبت به آنان نیست.

منابع

- _ نهج البلاغه، ترجمه شیروانی علی، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، دفتر نشر معارف (۱۳۴۳)
- المناقب (مناقب آل ابی طالب) المعروف بمناقب ابن شهر آشوب، رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب متوفای ۵۸۸، قم، نشر مصطفوی
- اعیان الشیعه، سید محسن امین (متوفای ۱۳۷۱ هـ) نشر دارالتعارف للمطبوعات، بیروت
- الطبقات الکبری (طبقات ابن سعد)، ابن سعد محمد بن سعد متوفای ۳۲۷ هـ. نشر موسسه الامام المهدی (عج)، قم المقدسه

- بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار. مجلسی محمدباقر بن محمدتقی (متوفای ۱۱۱۱هـ)، ج ۲۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی (۱۴۰۴ق)
- پیام امیرالمومنین، مکارم شیرازی ناصر، ج ۱۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه (۱۳۷۵)
- ترجمه و متن امالی شیخ مفید، نعمان عکبری بغدادی، محمد بن محمد، ترجمهء حسین استاد ولی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، (۱۳۶۳)
- دیوان اشعار منسوب به امیرالمومنین (ع)، قطب الدین محمد بن حسین بن حسن بیهقی نیشابوری کیدری، قم، نشر اسوه وابسته به سازمان اوقات و امور خیریه (۱۷۴۵)
- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، ج ۱۶ و ۱۷، تهران، نشر مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.